DOI: Https://doi.org/10.22067/JLS.2021.71251.1126

با اسکن تصویر، می‌توانید این مقاله را در تارنمای مجله مشاهده نمایید. ←

نشریهٔ علمی جستارهای نوین ادبی، شمارهٔ ۲۱۴، پاییز ۱۴۰۰
مقالهٔ ترویجی

بررسی شیوه‌های تغییر امثال فارسی
در متون منثور منتخب پس از اسلام تا سدهٔ هشتم هجری

زینب رمضانی[1]
سلمان ساکت[2]

چکیده

اغلب مثل‌پژوهان تغییرناپذیری یا تغییرپذیری اندک را یکی از ویژگی‌های مثل دانسته‌اند. برخی از آنان هیچ‌گونه تغییری را در امثال جایز نمی‌دانند و برخی دیگر برای تغییر امثال حد و حدودی قائل شده‌اند. این مقاله بر آن است تا با بررسی امثال متون منثور منتخب تا سدهٔ هشتم هجری به بررسی مقوله تغییر امثال بپردازد. در این پژوهش ۲۷ متن منثور فارسی خوانده و امثال فارسی آن‌ها استخراج شد. سپس امثال مشابه از نظر لفظی و محتوایی به‌منظور بررسی شیوه‌های تغییر در سیر تاریخی متون بررسی گردید. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد بر خلاف تعاریف محققان، امثال در سیر تاریخی متون تغییر کرده‌اند. در میان امثال مستخرج از متون موردبررسی ۷۴ مثل کم‌وبیش تغییر یافته‌اند. شیوه‌های تغییر در این امثال به ترتیب بسامد عبارتند از: تغییر در ساخت دستوری، تغییر بلاغی، تغییر در واژه‌ها، افزایش یا کاهش واژه‌ها و جابجایی نحوی.

کلیدواژه‌ها: متون منثور، امثال فارسی، تغییر امثال، شیوه‌های تغییر امثال.

۱. کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد — E-mail: Ramezani.ze@mail.um.ac.ir
۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسندهٔ مسئول) — E-mail: Saket@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۲۶ تیر ۱۴۰۰ تاریخ پذیرش: ۱ آبان ۱۴۰۰

۱. مقدمه

مَثَل جمله‌ای است مختصر مشتمل بر تشبیه یا مضمونی حکیمانه که به سبب روانی الفاظ و روشنی معنی و لطافت ترکیب در میان مردم رواج پیدا کرده است (بهمنیار، ۱۳۶۱: یو). یکی از ویژگی‌های مثل که در تعاریف مثل‌پژوهان دیده می‌شود، تغییرناپذیری یا تغییرپذیری اندک آن است. البته این ویژگی بیشتر در تعاریف مثل‌پژوهان ایرانی دیده می‌شود (ر.ک: بهمنیار، ۱۳۶۱: یو؛ دهخدا، ۱۳۶۸: ۱۸؛ ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۳۷؛ پارسا، ۱۳۹۴: ۱۵). اینکه محقّقان عرب در تعاریف خود اشاره‌ای به این ویژگی نکرده‌اند، به‌احتمال‌زیاد به این دلیل است که تغییرناپذیری امثال نزد ایشان امری مسلّم بوده است و آنان تغییر در مثل را جایز نمی‌دانسته‌اند. امّا با توجه به تغییراتی که به‌مرورزمان در زبان روی می‌دهد و از همه مهم‌تر پیوند و ارتباط تنگاتنگ مثل با ادب عامه و شفاهی، تغییر شکل در امثال نه‌تنها دور از انتظار نیست بلکه امری طبیعی به شمار می‌رود.

ویژگیِ تغییر مثل از سوی پژوهشگران به دو گونه بیان شده است. عده‌ای مثل را تغییرناپذیر می‌دانند و معتقدند امثال دچار تغیر اساسی نمی‌شوند و عده‌ای نیز با پذیرش تغییر امثال، برای آن حدودی قائل شده‌اند. زلهایم مثل را تغییرناپذیر می‌داند و می‌گوید: «مثل سخنی است برگرفته از زمینهٔ اصلی یا مستقل که مقبولیت عام پیدا کند و زبانزد شود؛ درنتیجه از موضوعِ اولیهٔ خود رها شود و بی‌هیچ تغییر لفظی در همهٔ مواردی که مصداق آن تواند بود به کار رود و از معنای ظاهری عبارت به معانی مشابه انتقال یابد» (زلهایم، ۱۳۸۱: ۱۵). پارسا یکی از ویژگی‌های مثل را تغییرناپذیری می‌داند و معتقد است مثل اغلب بدون تغییر در واژگان اساسی آن به کار می‌رود و نمی‌توان در محور جانشینی آن تغییری ایجاد کرد. وی برای اثبات سخن خود به مثل «هر گردی گردو نیست» اشاره می‌کند که نمی‌توان به جای «گردو»، «سیب» یا واژه دیگری را به کار برد (پارسا، ۱۳۹۴: ۱۵). این سخن اگرچه درباره مثلِ مذکور درست است، اما امثالی نیز وجود دارد که در محور جانشینی و در واژگان اساسی آن‌ها تغییراتی به وجود آمده است. برای نمونه، مثل «هزار تا کوزه بسازد یکیش دسته ندارد» به صورت‌های «صدهزار کیسه بدوزد یکیش ته ندارد» و «هزار خانه بسازد یکیش سقف ندارد» نیز در کتب امثال دیده می‌شود. ذوالفقاری بر عکس، تغییر را یکی از ویژگی‌های امثال فارسی برمی‌شمارد و آن را از تفاوت‌های اساسی مثل فارسی و عربی می‌داند (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۳۷/۱). دهخدا یک گام جلوتر رفته و گفته است که در زبان فارسی بر خلاف زبان عربی همه گونه تصرف در مثل رواست (دهخدا، ۱۳۶۸: ۱۸).

ساکت (۱۳۸۸: ۱۵۹) نیز پس از مقایسهٔ امثال فارسی لطایف‌الامثال با نمونه‌های مشابه به این نتیجه رسیده

است که «بر خلاف امثال عربی، امثال فارسی در طول تاریخ از نظر لفظی تغییر کرده‌اند.» بهمنیار شهرت مثل را دلیل تغییرناپذیری آن می‌داند و معتقد است منظور از شهرت مثل، همان تغییر شکل نیافتن و استعمال آن به یک صورت واحد است. همچنین اضافه می‌کند اگر هم تغییری در مثل روی دهد بسیار اندک است، به‌طوری‌که به مفهوم و اصل آن خللی وارد نمی‌شود (بهمنیار، ۱۳۶۱: یو). همچنین در جایی دیگر می‌گوید: «این ویژگی مثل که همگان آن را بدون تغییر و یا با اندک تغییر در محاوره به کار می‌برند، تفسیر و توضیح شهرت عام یافتن است، زیرا جمله را در صورتی مشهور عام توان خواند که همگان آن را به یک صورت استعمال کنند و در الفاظ و ترکیب آن تغییر ندهند و اگر بدهند به‌نوعی باشد که به صورت اصلی و اصل معنی جمله خللی وارد نیاورد و این قید برای این است که در محاوره فارسی گاهی بعض کلمات نامهم تغییر داده می‌شود (از قبیل تغییر اگر به هرگاه و آنچه به هرچه) وگرنه تغییر عبارت مثل چنان‌که در عربی مشهور است به‌هیچ‌وجه جایز نیست» (بهمنیار، ۱۳۲۸: ۵۲). این در حالی است که چنان‌که نشان خواهیم داد گاهی تغییر در واژه‌های اساسی و اصلی مثل هم روی می‌دهد.

در این پژوهش برآنیم تا با بررسی امثال متون منتخب به بررسی مقولهٔ تغییر در آن‌ها بپردازیم. بدین منظور پس از بررسی ۲۷ متن منثور فارسی، امثال هر اثر استخراج و سپس امثال تغییریافته از نظر شیوه‌های تغییر بررسی شده‌اند. هدف اصلی این پژوهش نشان دادن چگونگی تغییر امثال در سیر تاریخی متون بوده است.

۲. پیشینه

در زمینهٔ تغییر امثال تا کنون پژوهش چندانی صورت نگرفته است. دلیل این امر را می‌توان نظر اغلب مثل‌پژوهان مبنی بر تغییرناپذیری یا تغییرپذیری اندک امثال دانست. بااین‌حال گذشته از نویسندگان و محققانی که در مقدمهٔ کتب خود، ضمن تعریف مثل گذرا به این ویژگی اشاره کرده‌اند، برخی به‌طور مفصل‌تر به دلایل و انواع تغییرات در امثال پرداخته‌اند. ازجمله ذوالفقاری (۱۳۸۷: ۲۱-۱۳) در مقاله‌ای با عنوان «تغییر شکل و تعدد روایات در ضرب‌المثل‌های فارسی» از برخی دلایل و انواع تغییرات در امثال نام برده و برای هر مورد مثال‌های متعددی آورده است. وی تغییر کلیدواژه‌ها، تغییر ترتیب اجزای جمله و تغییر ساخت دستوری را از انواع تغییراتی دانسته که در امثال روی داده است. ذوالفقاری همچنین در مقدمهٔ کتاب فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی به‌طور مختصر به این مطالب اشاره کرده است (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۴۲-۳۷). اسماعیل حاکمی نیز در یادداشتی با عنوان «علت تغییر در اقوال، امثال و اشعار فارسی و عربی» به برخی از دلایل تغییرات در امثال مانند خطا یا تعصب کاتب، زیباتر ساختن مثل، تأکید و فراموش‌شدن مثل اشاره کرده است. همچنین در داستان‌نامهٔ بهمنیاری، بحثی مختصر درباره انواع تغییر الفاظ در امثال

آمده است. بهمنیار در این اثر، تغییر در الفاظ مثل را به چهار دستهٔ تبدیل الفاظ مترادف به یکدیگر، تبدیل الفاظ هم‌نوع به یکدیگر، حذف یا اضافه شدن کلمات و مقدم یا مؤخر کردن الفاظ تقسیم کرده است (بهمنیار، ۱۳۶۱: م- مب).

یکی از مسائلی که این پژوهش را از دیگر پژوهش‌های منتشر شده راجع به امثال متمایز می‌کند، تفکیک مثل از سایر مقوله‌های مشابه و بررسی صرف امثال در هر اثر بوده است. به سخن دیگر در اغلب پژوهش‌های صورت گرفته، مثل همراه با دیگر مقوله‌های مشابه چون حکمت، کنایه، زبانزد و انواع مثل‌واره‌ها موردبررسی قرار گرفته است. ازآنجاکه مثل با وجود شباهت‌های بسیار به این مقوله‌ها با آنها تفاوت‌های اساسی دارد، نتایج این پژوهش‌ها چندان دقیق و قابل استناد نیست.

برای نمونه ذوالفقاری (۱۳۸۹: ۳۸) صورت‌های مختلفی از جملهٔ «آدمیزاد شیر خام خورده است» را به‌عنوان تغییر کلیدواژه‌های یک مثل به‌صورت زیر آورده است:

- بنی‌آدم شیر خام خورده است.
- انسان شیر خام خورده است.
- بشر شیر خام خورده است.

اما این جمله به‌هیچ‌وجه مثل محسوب نمی‌شود؛ زیرا کلیدواژهٔ اصلی آن یعنی «آدمیزاد» استعاری نیست.

نویسندگان این مقاله با آگاهی از چنین امری در روش‌شناسی پژوهش خود بر این مهم تأکید داشتند که تنها امثال هر اثر را موردبررسی قرار دهند و از پرداختن به مقوله‌های مشابه خودداری کنند. به همین منظور بر پایهٔ تعاریف پیشین و امثال مستخرج از متون، مثل را به این صورت تعریف کرده‌ایم:

مثل جمله‌ای است کوتاه، دارای کلیدواژه‌های استعاری و عموماً حسی، که پیامی کلی- غالباً پندآمیز- صادر می‌کند و عموماً به سبب فصاحت و بلاغتی که دارد، در میان مردم رواج می‌یابد. باید در نظر داشت که همواره در برابر مثل می‌توان جمله‌ای انتزاعی و حکیمانه قرار داد که مثل معادل آن است.

تمایز این تعریف از تعاریف پیشین جامع‌ومانع بودن آن است، بدین گونه که در تعریف ارائه شده تمام ویژگی‌های مثل ذکر شده و ویژگی‌هایی که وجود آنها در مثل ضروری نیست، حذف شده است. در بسیاری از تعاریف پیشین، مثل را تشبیه دانسته‌اند، درحالی‌که در این تعریف بر استعاری بودن مثل تأکید شده است؛ چراکه مثل، مشبهٌ‌به یک تشبیه مرکب است که مشبه آن حذف شده است. در این تعریف همچنین بر تغییرناپذیری، کارکرد اندرزی و شهرت امثال تأکید نشده است؛ زیرا بررسی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از امثال در طول تاریخ تغییر یافته‌اند، برخی از امثال در

متون کارکردی به‌جز اندرز داشته‌اند و بسیاری از امثال نیز با وجود ساختار مثلی به‌هیچ‌وجه شهرت نیافته‌اند. در حقیقت در این تعریف بیشتر بر ویژگی‌های فرمی و بلاغی مثل تأکید شده است تا ویژگی‌های کارکردی.

البته در برخی از پژوهش‌های انجام شده مثل به دسته‌های گوناگونی تقسیم شده و بسیاری از مثل‌واره‌ها زیرشاخهٔ مثل دانسته شده‌اند (ر.ک: مقالهٔ «بررسی تأثیر شاهنامه در امثال فارسی بر پایهٔ امثال‌وحکم دهخدا» از یاحقی و واعظزاده).درواقع در این‌گونه پژوهش‌ها شهرت یک ویژگی اصلی است که تمام گونه‌های امثال را به هم پیوند می‌دهد، اما نویسندگان این مقاله بر این باورند که به علت ذوقی بودن این ویژگی بهتر است برای تمایز مثل از دیگر مقوله‌ها بر ویژگی‌های ساختاری و بلاغی تأکید کنیم. درواقع اگر شهرت را شرط اصلی مثل بدانیم ممکن است یک جمله در یک منطقه مثل باشد و در منطقه‌ای دیگر نه.

در ادامه با توجه به تعریف ارائه شده از مثل، تعریف هریک از مقوله‌های مشابه یعنی حکمت، کنایه، تمثیل و زبانزد نیز بیان و به تفاوت‌های اساسی هریک از آنها با مثل پرداخته شده است:

حکمت در لغت به معنای استواری، جلوگیری و منع از گسستن است و در اصطلاح به سخنان حکمت‌آمیز یا برگزیده گفته می‌شود (حیدری ابهری، ۱۳۸۵: ۱۲-۱۱). مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک مثل و حکمت، ایجاز، شهرت و داشتن زمینهٔ اندرزی است که تفکیک این دو مقوله را از یکدیگر دشوار کرده است. در تفاوت مثل و حکمت باید گفت که مثل بافتی استعاری دارد، اما در حکمت وجود استعاره به‌هیچ‌وجه ضروری نیست. با توجه به چنین امری کلیدواژه‌ها در مثل غالباً حسی و در حکمت انتزاعی هستند.

کنایه به جمله یا ترکیبی گفته می‌شود که دارای دو معنای قریب و بعید است و این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگرند (همایی، ۱۳۸۹: ۱۶۷). کنایه یکی از شبیه‌ترین مقوله‌ها به مثل است. بااین‌حال، مثل بر پایهٔ استعاره بنا شده و اغلب کلیدواژه‌های آن معنی استعاری دارند، ولی کنایه جنبه تشبیهی و استعاری ندارد و واژه‌های آن مجاز هستند. این نکته‌ای است که کنایه را با وجود شباهت‌های بسیار از مثل جدا می‌کند. همچنین کنایه‌ها بر خلاف امثال اغلب جنبهٔ اندرزی ندارند (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۲۴). تمثیل نوعی تشبیه مرکب است و به آوردن مثالی عینی برای تفهیم موضوعی ذهنی گفته می‌شود. تمثیل به دو نوع کوتاه و بلند تقسیم می‌شود (مرتضایی، ۱۳۹۰: ۳۳). در تفاوت مثل و تمثیل باید گفت که مثل استعاره است، اما تمثیل نوعی تشبیه به شمار می‌آید. تفاوت مثل با تمثیل بلند نیز در کوتاهی مثل و بلندی تمثیل است.

زبانزد که از دیگر مقوله‌های مشابه با مثل است، عبارت است از اصطلاحات عامیانه، تعابیر، کلیشه‌های زبانی و

ترکیبات خاص که در گفتار و نوشتار مردم تکرار می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۴۲). با این تعریف می‌توان گفت که هر زبانزدی مثل نیست و هر مثلی هنگامی‌که رایج شود زبانزد به شمار می‌آید. در این پژوهش بر مبنای چنین تفاوت‌هایی مثل از مقوله‌های مشابه تفکیک شده است.

به دست ندادن آماری دقیق برای انواع تغییرات امثال از دیگر کاستی‌هایی است که در تمام پژوهش‌های پیشین به چشم می‌خورد؛ بنابراین در پژوهش پیش رو فراوانی هرکدام از شیوه‌های تغییر امثال نیز مشخص شده است.

۳. روش کار

روش به کار گرفته در این پژوهش توصیفی- تحلیلی است. در مرحلهٔ نخست ۲۷ متن از متون منثور فارسی که احتمال وجود امثال در آن‌ها بیشتر بود به‌منظور استخراج امثال خوانده شد. این آثار به تفکیک سدهٔ تألیف عبارتند از:

قرن چهارم: ترجمهٔ تاریخ طبری، ترجمهٔ تفسیر طبری

قرن پنجم: قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، تاریخ بیهقی، روح‌الارواح فی شرح الملک‌الفتاح، شرح تعرف لمذهب التصوف

قرن ششم: راحه‌الصدور و آیه‌السرور، کلیله‌ودمنه، ذیل نفثه‌المصدور، منشآت خاقانی، سمک عیّار، اغراض‌السّیاسه فی اعراض الریاسه، سندبادنامه، روضه‌العقول، کشف‌الأسرار و عده‌الأبرار، قره‌العین، نامه‌های عین‌القضات، لطایف‌الامثال و طرایف الاقوال

قرن هفتم: گلستان، مرزبان‌نامه، تاریخ جهانگشا، مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد، ترجمهٔ تاریخ یمینی، نفثه‌المصدور

قرن هشتم: العراضه فی الحکایه السلجوقیه، مکتوبات صدی منیری

پس از مطالعه این کتب مثل‌های مشابه از نظر لفظی و محتوایی جدا شدند و از جهت شیوه‌های تغییر در سده‌های مختلف موردبررسی قرار گرفتند.

۴. دلایل تغییر امثال

تغییراتی که در امثال روی می‌دهد، دلایل متعددی دارند. همان‌طور که می‌دانیم امثال رابطهٔ مستقیمی با فرهنگ، شرایط اجتماعی، آداب‌ورسوم، مذهب و غیره در یک سرزمین دارند، به‌طوری‌که رد پای بسیاری از آن‌ها را می‌توان در امثال دید؛ از طرفی امثال همان‌طور که نمودار اوضاع فرهنگی هر سرزمینی هستند، تغییر در آن‌ها نیز نشان‌دهندهٔ

تغییر در فرهنگ آن سرزمین است. امثال در میان مردم یک جامعه کاربرد و رواج دارد، بنابراین طبیعی است از هرگونه تحول در اجتماع تأثیر پذیرد. چنان‌که ذوالفقاری (۱۳۸۹: ۱/ ۳۸) نیز گفته است، چون راویان فرهنگ‌عامه، مردم هستند، هرکسی با توجه به ذوق، نیازها، شرایط زمانی و مکانی، اقلیم، فرهنگ و عوامل دیگر، امثال را به نفع خود تغییر می‌دهد و به قیاس مثل اصلی، نمونه‌های دیگری می‌سازد. پارسا (۱۳۹۴: ۲۱۳-۲۰۸) اشاره کرده است که ژرف‌ساخت و مفهوم در برخی از امثال فارسی یکسان است و تغییر آن‌ها در محور جانشینی بوده است. وی این تغییر را به دلیل انتقال یک مثل از جایی به جای دیگر و سازگار شدن مثل با محیط جدید می‌داند. به‌طور مثال «خر بندری را از دُمش می‌شناسند»، به خاطر جابجایی از محیط دامپروری به کشاورزی به «خیار خوب را از دوبرگه‌اش می‌شناسند» تغییر یافته است. به‌طورکلی می‌توان موارد زیر را اصلی‌ترین دلایل تغییر امثال دانست:

۴-۱. ضبط نشدن امثال

یکی از دلایلی که سبب تغییر یا فراموش شدن امثال شده است، عدم گردآوری و ضبط دقیق آن‌ها بوده است. در محدودهٔ ایران فرهنگی اولین بار هبله‌رودی در سال ۱۰۴۹ امثال فارسی را در کتابی مستقل گردآوری کرد و ظاهراً پیش از آن کتاب جداگانه‌ای که در بردارندهٔ امثال فارسی باشد، وجود نداشت. وی در مقدمهٔ کتاب مجمع‌الامثال خود می‌نویسد: «ادبا و بلغای تازی به انتظام امثال عرب مساعی جمیله به ظهور رسانیده‌اند و ترکزبانان به فراهم آوردن امثال ترکی غایت سعی مبذول داشته و به حکم آنکه چراغ پای خویش را روشن ندارد، هیچ یک از فصحای فرس به جمع‌آوری امثال فارسی نپرداخته‌اند» (هبله‌رودی، ۱۳۴۴: ۳). با این تفاسیر، امکان فراموش شدن و تغییر امثال فارسی وجود داشته است. علاوه بر این، چون امثال از مقولهٔ ادب شفاهی هستند و شیوهٔ نقل آن‌ها سینه‌به‌سینه است، بنابراین هنگام انتقال، بنابر ضرورت مکانی، زمانی، کلامی و غیره تغییر می‌کنند (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۴۰). به گفتهٔ بهمنیار (۱۳۶۱: لب) بی‌توجهی به جمع‌آوری امثال سبب شده است که بسیاری از امثال قدیمی فارسی از بین بروند و مقداری از آن‌ها هم که در گذر قرن‌ها و هجوم حوادث و تبدلات باقی مانده‌اند، دستخوش تحریفات گردند و برخی به میل و ارادهٔ خود چیزی از آن‌ها کم کنند و یا بر آن‌ها بیفزایند.

۴-۲. به‌روزکردن امثال

ازآنجاکه برخی از واژه‌ها و ساخت‌های دستوری زبان به‌مرورزمان، کم‌کاربرد شده و ممکن است کاربران آن زبان، در سال‌های بعد معنی آن را نفهمند، گاهی کلمات قدیمی در امثال جای خود را به کلمات امروزی می‌دهند، بنابراین

مثل با توجه به ساخت‌های دستوری زمان‌های مختلف متحول می‌شود. این جایگزینی باعث تغییر در واژه‌های امثال و ساخت دستوری آنها می‌شود. تبدیل مثل «چه آسان است کوشش بر نظاره» (ارجانی، ۱۳۶۳: ۲۷/۱)، به «جنگ برای تماشاچی آسان است» (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۷۵۰)، نمونه‌ای است از این تغییرات. به‌روز کردن امثال مربوط به ویژگی تحول‌پذیری زبان است و معمولاً ناخودآگاه و به‌تدریج اتفاق می‌افتد. از سوی دیگر گاهی همین امثال اصالت خود را حفظ کرده و باعث فراموش نشدن و ماندگاری برخی از لغات قدیمی زبان فارسی شده‌اند، تا آنجا که برخی امثال را یکی از ظرفیت‌های حفظ لغات یک زبان به شمار آورده‌اند. برای نمونه دو واژهٔ «خنور» و «حوصله» به معنای «کوزه» و «چینه‌دان» امروزه کاربردی ندارند، امّا وجود آن‌ها در امثال زیر سبب حفظ آن‌ها شده است.

- گونهٔ آب گونهٔ خنور آب باشد (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۱۶۸۶/۳).
- لقمهٔ پیلان در حوصلهٔ بنجشکان نهند؟ (سمعانی، ۱۳۸۴: ۲۰۴).

۴-۳. عفیف و رسمی‌کردن امثال

این تغییر اغلب از سوی گردآورندگان امثال رخ می‌دهد و خود را به‌صورت حذف واژه‌های مستهجن و جایگزین کردن واژه‌های دیگر و همچنین نشاندن واژه‌های رسمی و ادبی به جای واژه‌های عامیانه نشان می‌دهد. بسیاری از نویسندگان به‌منظور رعایت عفت کلام اقدام به حذف واژ‌های مستهجن در امثال و جایگزین‌کردن آن‌ها با واژه‌های دیگر کرده‌اند. برخی دیگر نیز به جای این‌گونه واژه‌ها چند نقطه گذاشته‌اند. البته این امر مختص امثال نیست و به نظر می‌رسد اتفاق شایعی بوده است چنان‌که دینوری در عیون‌الاخبار توصیه می‌کند «اگر سخنی شنیدی که در آن آشکارا، نام اندام جنسی زن و مرد برده شده، یا روش کامجویی آن دو آمده، فروتنی یا تظاهر به آن تو را بر این ندارد که صورت بگردانی...» (به نقل از حلبی، ۱۳۷۹: ۱۲). همچنین بسیاری از گردآورندگان امثال، مثل‌هایی را که به شکل عامیانه ادا می‌شده‌اند، به شکل ادبی درآورده‌اند. به نظر می‌رسد کلمات مستهجن در امثال کاربرد زیادی داشته است، به‌طوری‌که جعفر شهری به هنگام جمع‌آوری امثال و کنایات زبان تهران، در پایان دیده که هزل‌نامه‌ای جمع شده و آن‌طور که خود می‌گوید: «چون به مرورشان پرداختم دیدم عوض ضرب‌المثل‌نامه، هزل‌نامه جمع می‌کنم ... لذا کم مانده بود از همشان دریده و به دور افکنم اما به خود آمده گفتم مگر نه فرهنگ هر زمان نشان‌دهندهٔ کلیات مردم آن دوران به‌طور اعم بوده که یکی از آن‌ها طرز بیانشان باشد، پس چه بهتر که این نیز به‌صورت خود ثبت شود» (شهری، ۱۳۸۲: ۱۲). بااین‌حال این نویسنده نیز در کتابش به جای کلمات مستهجن، سه‌نقطه گذاشته است. البته در این مورد باید میان امثال عامه و امثال رسمی تفاوت قائل شد. مسلماً در امثال عامیانه این نوع کلمات نسبت به امثال ادب رسمی

بسامد بسیار بیشتری دارند. در امثال متون موردبررسی، فقط در یک مثل در تاریخ جهانگشا و دو مثل در قره‌العین است که با کلمه‌ای تقریباً مستهجن مواجه هستیم.

در نمونه‌های زیر می‌توانید صورت‌های تغییریافتهٔ امثال را مقایسه کنید:

رسمی: چون که آتش اندر نیستان افتد، هرچه خشک باشد همه بسوزد و از جهت مجاورت خشک، بسیار نیز از تر سوخته آید (طوسی، ۱۳۹۸: ۷)

عامیانه: تر و خشک با هم می‌سوزند (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۶۹۸).

***

رسمی: آب چون قرار گرفت گنده گشت (سمعانی، ۱۳۸۴: ۱۰۶).

عامیانه: آب که آب است اگر یکجا بماند می‌گندد (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱/۱۸۰).

***

مستهجن: دیگ مر دیگ را گفت ... تو سیه‌تر (قاضی اوش، ۱۳۹۷: ۴۴).

عفیف: دیگ به دیگ می‌گوید رویت سیاه.

۴-۴. کثرت تداول و کاربرد در میان مردم

یکی از ویژگی‌های مثل رواج و شهرت آن در میان مردم است که همین امر کاربرد صورت‌های گوناگون و متغیر آن را در بین کاربران امثال افزایش می‌دهد. به سخن دیگر، به کار بردن یک مثل به شکل‌های گوناگون از سوی اشخاص مختلف متناسب با ذوق و سلیقه، یکی از دلایل اصلی تغییر در امثال است. ازاین‌رو تغییرات بیشتر در امثالی روی می‌دهد که میان عموم مردم رواج دارد.

۴-۵. حرکت مثل از مکان یا موقعیتی به مکان یا موقعیت دیگر

این امر که خود سبب تغییر زبان و تغییر شرایط اجتماعی و گوناگونی کاربران مثل و غیره می‌شود، در تغییر امثال بسیار مؤثر است. وقتی یک مثل از میان کاربران یک منطقه به منطقه‌ای دیگر منتقل می‌شود، با توجه به شرایط تازه شکل جدیدی متناسب با اوضاع جدید به خود می‌گیرد. صورت‌های مختلف مثل زیر نشان‌دهندهٔ این نوع از تغییرات است:

- مرگ می‌خواهی برو بهاباد (کرمانی)
- مرگ می‌خواهی برو قندز (افغانی)

– مرگ می‌خواهی برو گیلان، دین‌داری برو دادگاه (آلاشتی)

– مرگ می‌خواهی برو تهران، کک می‌خواهی برو گیلان (مازندرانی) (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۳۸).

همچنین هنگامی‌که مثلی از بافت و گفتمانی به بافت و گفتمان دیگر منتقل می‌شود، تغییراتی در آن روی می‌دهد. البته نویسندگان نیز در این تغییر سهیم بوده‌اند و به نظر می‌رسد برای سازگارکردن مثل با محتوا و یا سبک کتاب خود دست به تغییراتی در آن‌ها زده‌اند، چنان‌که ساکت (۱۳۹۳: ۱۷۰) اشاره کرده است مثل «بازرگانی به بددلی نتوان کرد»، در سمک عیار به صورت «عیّاری به بددلی نتوان کرد» آمده و به نظر تغییری عمدی در مثل روی داده تا با محتوای کتاب که عیاری و جوانمردی است، سازگار شود. همچنین هنگامی‌که یک مثل از موقعیتی به موقعیتی دیگر انتقال می‌یابد احتمال تغییر در آن می‌رود. به‌طوری‌که از میان متون بررسی شده، تنها در کتاب سمک عیار یک مثل به دو صورت، متناسب با موقعیت داستان به کار رفته است:

– شیر خفته را روباه عاجز تواند کردن.

– شیری را که در بند افتد روباه عاجز تواند کرد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در واژه‌های این مثل تغییراتی روی داده است. دلیل این امر استفاده از این مثل در دو موقعیت متفاوت است. مثل اول، مربوط به موقعیتی است که پهلوان داستان هنگام دستگیری در خواب است، امّا مثل دوم هنگامی به کار رفته که پهلوان قصه اسیر بند است و دشمنان وی را دستگیر کرده‌اند. در این کتاب نویسنده با توجه به موقعیت داستان، مفهوم مورد نظر خود را به دو شکل متفاوت بیان کرده است (ر.ک: ارجانی، ۱۳۶۳: ۲۳۴/۱ و همان، ۳/ ۲۳۰)؛ بنابراین این احتمال وجود دارد که کاربرانِ یک مثل، با توجه به موقعیت خود دست به تغییراتی در مثل بزنند. به نظر می‌رسد این امر در امثال عامیانه بسامد بیشتری دارد.

۵. انواع تغییرات در امثال

در میان امثال متون بررسی شده در این پژوهش، مجموعاً ۷۴ مثل کم‌وبیش تغییر شکل پیدا کرده‌اند که در برخی از موارد این تغییرات زیاد نیست، چنان‌که به‌طورقطع می‌توان گفت این امثال تغییر شکل یافتهٔ یکدیگر هستند، مانند تغییر مثل «نتوان شستن از زنگی سیاهی» به صورت «زنگی به شستن سپید نگردد». در برخی از موارد نیز تغییرات بیشتر و احتمالاً داد از باب توارد بوده است و یا اینکه مضمونی از مثل در ذهن نویسنده بوده و خود بر پایهٔ آن مثلی نو ساخته و نوشته است، مانند تبدیل مثل «زن مرد نگردد به نکو بستن دستار» به شکل «مرد نبود زن اگر نام نهندش حیدر». همچنین گاهی یک مثل در متون مختلف به هر دو صورت مذکور تغییر یافته است، برای نمونه مثل «کارهای جنگ

بر نظاره آسان است» هم به‌صورت «آسان نماید جنگ بر نظارگان» تغییر پیدا کرده که تفاوت میان آن دو چندان زیاد نیست و هم به صورت «نظاره از دردِ خورندهٔ تیر چه خبر دارد؟» که تغییرات بیشتری را نشان می‌دهد. به‌طورکلی در صورت‌های مختلف این امثال مفهوم و کلیدواژه‌ها یکسان هستند. البته گاهی کلیدواژه‌ها جای خود را به واژه‌های مترادف داده‌اند؛ بنابراین در امثال موردبررسی در این پژوهش تغییرات را می‌توان در دو دستهٔ کلی و یک دستهٔ تلفیقی جای داد:

الف. امثالی که تغییرات چندانی در آن‌ها مشاهده نمی‌شود و ساخت دستوری در آن‌ها یکسان است، برای نمونه:

- به دست کسان مار باید گرفت (عنصرالمعالی، ۱۳۷۱: ۱۷۱).
- مار به دست دیگران باید گرفت (وطواط، ۱۳۷۶: ۱۵۴).

در این نمونه واژهٔ «کسان» به «دیگران» تبدیل و واژهٔ «مار» جابجا شده است.

ب. امثالی که ساخت دستوری آن‌ها تغییر یافته و اشتراکات صورت‌های مختلف آن‌ها در واژه‌های کلیدی و مفهوم است. البته در برخی از موارد واژه‌های کلیدی به کلمات مترادف خود تبدیل شده‌اند. تغییرات در این گروه بسیار زیاد است، برای نمونه:

- بر دم مار پای نهادی سرش بکوب/ ورنه تهی کند به دمی قالبت ز جان (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۸).
- مار چون ضربتی یافت به انشداخ او جد نمودن شرط است (غازی ملطیوی، ۱۳۸۳: ۲۱۸).
- سنگ بر دست و مار سر بر سنگ/ خیره‌رایی بود قیاس و درنگ (سعدی، ۱۳۹۲: ۱۷۹).
- مار که آزرده شد، سر کوفتن واجب آید (وراوینی، ۱۳۸۹: ۳۰۹).

ج. در دسته‌ای از امثال هر دو نوع تغییر دیده می‌شود؛ یعنی در برخی از صورت‌های یک مثل تغییراتی جزئی دیده می‌شود و در صورت‌های دیگر تغییراتی کلی و چشمگیر؛ برای نمونه:

تغییر جزئی:

- بچه مرغ آبی را شنا نباید آموخت (عنصرالمعالی، ۱۳۷۱: ۲۱۸).
- بچه بط را آشنا نباید آموخت (سمعانی، ۱۳۸۴: ۱۵۶)

تغییر کلی:

- بچه بط اگرچه باشد خرد/ آب دریاش کی تواند برد (حسینی یزدی، ۱۳۸۸: ۶۴)

تغییرات صورت گرفته در امثال موردبررسی را می‌توان به انواع زیر تقسیم کرد:

۵-۱. تغییرات واژگانی

۵-۱-۱. تغییر در واژه‌ها

گاهی واژه‌های یک مثل تبدیل به واژه‌هایی دیگر می‌شوند که عموماً مترادف و هم‌معنا و گاهی نزدیک به هم و دارای طبقه‌ای مشترک هستند. این تغییرات اغلب در واژه‌های کلیدی مثل و گاه در افعال روی می‌دهد.

این نوع تغییر خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

۵-۱-۱- ۱. تغییر در کلیدواژه‌ها

- ای دوست گل شکفته را بادی بس (خرندزی، ۱۳۸۱: ۹۱).
- ای دوست گل سرشته را آبی بس (وطواط، ۱۳۷۶: ۵۹).

***

- شمشیر به تیزنایی کوشد (ظهیری سمرقندی،۱۳۴۹: ۲۶۷).
- شمشیر به تیزنایی بُرد (همان).

۵-۱-۱-۲. تغییر در واژه‌های غیر اصلی

این دسته از تغییرات، غیرعمدی و بسیار طبیعی است. معمولاً واژه‌هایی که در این نوع، تغییر می‌کنند مترادف یکدیگر و یا به هم بسیار نزدیک‌اند و از یک طبقهٔ کلی به شمار می‌روند.

- همواره سبوی از آب درست نیاید (عنصرالمعالی، ۱۳۷۱: ۱۴۹).
- همه‌وقتی سبو از آب درست نیاید (ارجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۷۸).

***

- به دست کسان مار باید گرفت (عنصرالمعالی، ۱۳۷۱: ۱۷۱).
- مار به دست دیگران باید گرفت (وطواط، ۱۳۷۶: ۱۵۴).

۵-۱-۲. افزایش یا کاهش واژه‌ها

گاهی یک صورت مثل نسبت به صورت دیگر آن، واژه‌ها و یا حتی جملاتی اضافه دارد که این سبب می‌شود این دو صورت از نظر طول جمله نسبت به یکدیگر متفاوت باشند.

- هرچه کاری برش همان دروی (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۲۶).
- هرچه کاری دروی (قاضی اوش، ۱۳۹۷: ۲۰).

***

- آفتاب را در جهان کس پنهان توان کرد؟ (ارجانی، ۱۳۶۳: ۵/ ۲۵۶).
- هرگز آفتاب پنهان توان کرد؟ (همان، ۷۷/۲).

۵-۲. تغییرات نحوی

۵-۲-۱. جابجایی ارکان جمله در محور هم‌نشینی

یکی از تغییراتی که در امثال دیده می‌شود، جابجا شدن اجزای جمله در محور همنشینی است. این جابجایی در اغلب اوقات به دلیل در ذهن نماندن ترتیب اجزای جمله است. همان‌طور که مشخص است واژه‌های یک جمله بیشتر از ترتیب اجزای آن در یادها باقی می‌ماند. این جابجایی در برخی از موارد جنبهٔ بلاغی نیز دارد و سبب موزون شدن یا موزون‌تر شدن مثل می‌شود. این تغییر اغلب تحت تأثیر ساخت دستوری است و تعداد امثالی که این تغییر به‌تنهایی در آن روی داده بسیار اندک است؛ برای نمونه:

- سوخته‌خرمن سوخته خواهد خرمن (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۱۱۸۹/۳).
- خرمن سوخته خواهد هرکس را خرمن سوخته (میبدی، ۱۳۸۲: ۱/ ۳۱۹).
- خرمن سوخته سوخته خواهد خرمن (وطواط، ۱۳۷۶: ۵۹).

***

- به‌تدریج بلگ توث حریر می‌گردد (غازی ملطیوی، ۱۳۸۳: ۴۶۹).
- بلگ توث است که گشته است به‌تدریج اطلس (همان، ۴۹۵).

۵-۲-۲. تغییر در ساخت دستوری مثل

یکی از مهم‌ترین و پربسامدترین تغییراتی که در امثال روی می‌دهد، مربوط به ساخت دستوری آن‌هاست. در اغلب امثال مفهوم و کاربرد و کلیدواژه‌ها یکسان هستند، ولی ساخت دستوری آن‌ها تغییر یافته است. همین امر سبب جابجا شدن اجزای جمله و کم‌وزیاد شدن آن‌ها نیز شده است.

- آهن را جز آهن نتواند بریدن (طبری، ۱۳۶۶: ۸۰۰).

- آهن به آهن برند (ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۳۹).

در شکل اول با جمله سه جزئی با مفعول و در شکل دوم با جملهٔ چهارجزئی با مفعول و متمم روبرو هستیم.

- چون سر رفت تن را چه بقا باشد؟ (طوسی، ۱۳۹۸: ۱۳۳).

- تن بی سر بقا نیابد (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۱/۱۰۲).

در این مثل، جملهٔ مرکب تبدیل به جملهٔ ساده شده است. همچنین، جمله از حالت سؤالی به خبری تغییر یافته است.

۳-۵. تغییر در بلاغت

این تغییر که اغلب به‌منظور زیباسازی امثال انجام می‌شود، اغلب کار ادیبان و نویسندگان و عمدی است. به سخن دیگر، نویسندگان و یا گردآورندگان امثال به‌منظور غنی کردن موسیقی لفظی یا معنوی مثل، دست به تغییراتی در آن‌ها می‌زنند. برای نمونه، مثل «گاو لوزینه چه داند؟» که به همین شکل در کتاب قرةالعین (ص ۲۹) آمده، در کتاب هزار و یک سخن (ص ۵۵) به صورت «قدر لوزینه خر کجا داند؟» ثبت شده است؛ بنابراین کسی که مثل را به شکل دوم تغییر داده است، بر آن بوده که عبارت را به نظم درآورد، امّا نمی‌توانسته با واژهٔ «گاو» وزن مورد نظر خود (فاعلاتن مفاعلن فعلن) را ایجاد کند؛ بنابراین با جایگزین کردن واژه‌ای دیگر به جای آن، به مقصود خود دست یافته و مثل را موزون ساخته است. نمونهٔ دیگر مثل «رایحهٔ گل ببرد روح جعل» است که نویسنده کتاب العراضه واژهٔ «جان» را در آن جایگزین واژهٔ «روح» کرده است که به نظر می‌رسد عمدی و به‌منظور ایجاد موسیقی بیشتر از طریق نشاندن دو واج «ج» در کنار هم بوده است (رک: حسینی یزدی، ۱۳۸۸: ۱۱۱). تبدیل مثل منثور به منظوم و بالعکس، اضافه کردن آرایه‌های بلاغی، موجز کردن مثل و غیره از انواع تغییرات بلاغی در امثال است. نویسندگان در آثار خود سعی در منظوم کردن امثال منثور و استفاده از آنها به طریق درج، حل و ارسال مثل داشته‌اند و همین امر ناخودآگاه مثل را دچار برخی تغییرات کرده است. برخی از تغییرات به سبب رواج امثال در میان عوام و خواص است؛ یعنی امثال میان دو طبقهٔ مذکور جابجا و دچار تغییراتی شده‌اند. حرکت مثل گاه از خواص به عوام و گاه از عوام به خواص است؛ یعنی اشعار شاعران بزرگ بر سر زبان‌ها افتاده و به صورت مثل درآمده است و گاه نویسندگان و شاعران، امثال عوام را به‌عنوان دلیل و برهان در اشعار خود به کار برده‌اند. همین امر سبب تغییر در بلاغت برخی از امثال شده است. در میان امثال موردبررسی موارد بسیار کمی وجود دارد که نویسندگان کوشیده‌اند بر موسیقی امثال بیفزایند و آن‌ها را متناسب با متن خود تغییر دهند. نمونه‌هایی از این تغییر عبارتند از:

- کارهای جنگ بر نظاره آسان است (ارجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۷).

– چه آسان است کوشش بر نظاره (همان، ۲۷).

***

– سگی که نواختن یافته باشد هرچند زنند او را از آن سوی‌تر نشود (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۱۳۷۸/۳).

– سگ به سنگ برنگردد (سمعانی، ۱۳۸۴: ۴۳۲).

در نمونهٔ اول مثل از منثور به منظوم تبدیل شده و در نمونهٔ دوم با اضافه شدن «سنگ» به مثل میان این واژه و واژهٔ «سگ» جناس ایجاد شده است.

۵-۴. مترادف‌سازی / معادل‌سازی

گاهی ما با نظایر متعدد یک مثل روبرو هستیم که در آن‌ها مفهوم یکسان است، برخی از واژه‌های غیر اساسی نیز در آن‌ها مشترک است، اما کلیدواژه‌ها تغییر یافته‌اند. در این نوع تغییر عموماً ساختار مثل ثابت مانده است. به‌طورکلی هنگام تغییر واژها اغلب با معادل یک مثل روبرو هستیم که می‌توان آن را نوع دیگری از تغییر شکل نامید؛ برای مثال:

– آشیانهٔ مرغان دیگر است و صدف گوهر شب‌افروز دیگر (سمعانی، ۱۳۸۴: ۶۳۱).

– حجلهٔ آرایش دیگر است و حجرهٔ آسایش دیگر (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۱۳۶).

– ماه مزوّر نخشب دیگر است و ماه منوّر چهارده‌شب دیگر (خاقانی، ۱۳۶۲: ۳۲۳).

***

– نخست نان آنگاه شراب (بیهقی، ۱۳۹۰: ۳۰۷).

– نخست مغما خورند آنگه حلوا (ملطیوی، ۱۳۸۳: ۵۱۵).

– نخست لب است پس دندان (ارجانی، ۱۳۶۳: ۱۲۵/۴).

در مواردی نیز فقط مفهوم مثل یکی است و ساختار و واژه‌ها به‌طورکلی تغییر پیدا کرده است.

– هزاردستان را جهت آواز خوش در قفس کنند (ابوالرجاء قمی، ۱۳۸۹: ۶۵).

– پر عقاب آفت عقاب آمد (همان،۱۰۰).

– جمالِ دمِ طاووس او را پرکنده و بال گسسته گذارد (نصرالله منشی، ۱۳۶۲: ۱۰۴).

در بسیاری از متون، امثال مشابه متعدد به دنبال هم آمده‌اند و نویسنده برای فهم بهتر مطلب و شاید هنرنمایی، آن‌ها را پشت سر هم آورده است. به‌طور مثال خاقانی در کتاب منشآت برای بیان مفهوم «تا رنج نبری گنج برنداری»

امثال زیر را در پی هم به کار برده است:

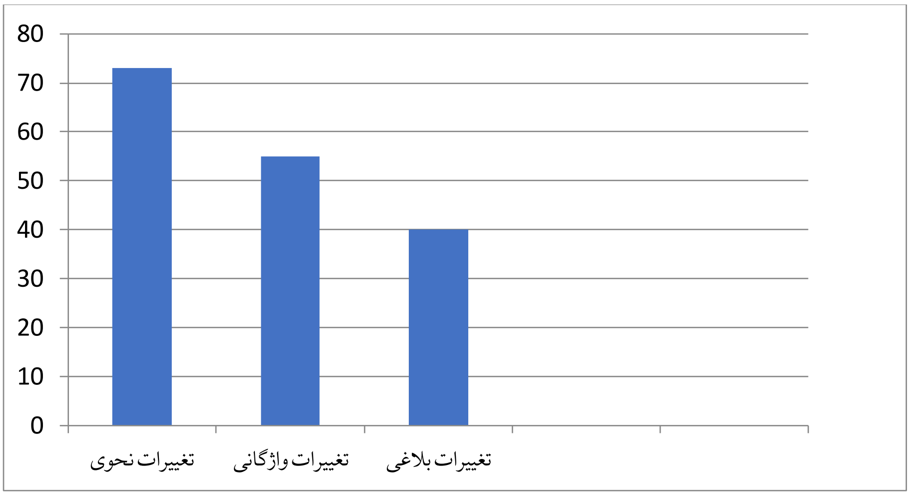
«درِ زندگانی شیرین را کلید، داروی تلخ است. نی را تا نکوبند، قند برون ندهد، هم نی را تا سر نبرند، نقش‌بندی نکند، آفتاب تا به وبال نرسید، شرف نیافت، ماه تا هلال نگشت، بدر نشد» (خاقانی، ۱۳۶۲: ۲۵۰).

در جدول و نمودار زیر انواع تغییرات در امثال همراه با فراوانی آن‌ها نشان داده شده است. با توجه به اینکه امثال اغلب از جنبه‌های مختلف تغییر می‌کنند در این جدول و نمودار برخی از امثال در چند دسته قرار گرفته‌اند. در این جدول آمار مترادف‌سازی ارائه نشده است، زیرا فراوانی این نوع از تغییر با سایر تغییرات متفاوت است و نمی‌توان آن‌ها را در دسته‌های مشخصی قرار داد. به‌طور مثال یک مثل دارای سه مترادف و مثل دیگر دارای چهار مترادف است.

جدول ۱: فراوانی انواع تغییرات در امثال

تغییرات بلاغی	تغییرات واژگانی	تغییرات نحوی
۴۰	۵۵	۷۳

نمودار ۱: فراوانی انواع تغییرات در امثال



به‌طورکلی امثال بسیار کمی وجود دارند که تنها از یک جنبه تغییر شکل داده باشند، بلکه در اغلب آن‌ها

مجموعه‌ای از تغییرات دیده می‌شود. این تغییرات حتی در امثال یک متن هم دیده می‌شود. جابجایی اجزای جمله در محور هم‌نشینی، تغییر ساخت دستوری، افزایش یا کاهش واژه‌ها و حروف، تبدیل نظم به نثر و بالعکس ازجملهٔ این تغییرات است.

- نظاره از دردِ خورندهٔ تیر چه خبر دارد؟ (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۳/ ۱۱۴۰).
- کارهای جنگ بر نظاره آسان است (ارجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۷).
- چه آسان است کوشش بر نظاره (همان).
- بر نظاره جنگ آسان است (همان، ۵/ ۱۴۳).
- آسان نماید جنگ بر نظارگان (رازی، ۱۳۵۲: ۳۷۹).

در این مثل با تفاوت‌های روساختی در سیر تاریخی متون روبرو هستیم. صورت اول مثل مربوط به سدهٔ پنجم، صورت‌های دوم تا چهارم مثل مربوط به سدهٔ ششم و صورت پنجم مثل مربوط به سدهٔ هفتم است. ساخت دستوری شکل اول در چهار شکل بعدی تغییر پیدا کرده است؛ یعنی جمله چهار جزئی با متمم و مفعول تبدیل به جمله سه جزئی با متمم شده است. شکل اول مثل، با چهار شکل بعدی در مفهوم و کلیدواژه یکسان است اما بقیهٔ واژه‌ها تغییر کرده است و نوع جمله از پرسشی به خبری تبدیل شده است. همچنین منظوم شدن از دیگر تفاوت‌های این پنج صورت مثل است. در چهار شکل دیگر نیز که دارای مفهوم و کلیدواژه‌های مشترک هستند با جابجایی اجزای جمله روبرو هستیم.

جالب آنکه امثال منظوم کمتر دچار تغییر شده‌اند؛ زیرا وزن سبب ماندگاری در ذهن و کاربرد یکسان آن‌ها در موقعیت‌های مختلف شده است. البته در مواردی امثال منثور به منظوم و یا بالعکس تغییر پیدا کرده‌اند؛ ولی به‌طورکلی این امثال اغلب از تغییرات مصون مانده‌اند.

فقط در سه مورد از ۷۴ مثل مورد نظر در این پژوهش است که مثل منثور بدون هیچ‌گونه تغییری در دو یا چند متن به کار رفته است:

- خرمن‌سوخته سوخته خواهد خرمن (مستملی بخاری، ۱۳۸۴: ۳/ ۱۱۸۹؛ وطواط، ۱۳۷۶: ۵۹).
- رستم را هم رخش رستم کشد (رازی، ۱۳۵۲: ۳۱۴؛ خاتمی، ۱۳۹۸: ۲۱۶، همدانی، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۵۳).
- سگ را گرسنه نگهدار تا از پی تو دود (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۱۵؛ نصرالله منشی، ۱۳۶۲: ۲۲).

امّا در ۲۶ مورد مثل منظوم در دو یا چند متن یکسان و بدون هیچ تغییری به کار رفته است که به نمونه‌هایی از آنها

اشاره می‌شود:

- روستم را هم رخش روستم کشدا (سمعانی، ۱۳۸۴: ۷۷؛ میبدی، ۱۳۸۲: ۱/ ۵۸۲)
- شوریده بود کار ولایت به دو تن (سمعانی، ۱۳۸۴: ۴۱ و ۱۱۹ و ۵۱۸؛ خاتمی، ۱۳۹۸: ۴۸۱).
- صد کاسه به نانی چو عروسی بگذشت (جوینی، ۱۳۳۷: ۱/ ۶؛ زیدی نسوی،۱۳۸۱: ۱۱۶).

بررسی‌ها نشان می‌دهد دلیل اصلی تغییرات امثال مربوط به تحولات زبانی است. اغلب تغییراتی که در امثال روی می‌دهد در ساخت دستوری است که به‌تبع آن با جابجایی اجزای جمله و کم‌وزیاد شدن واژه‌ها روبرو هستیم. در این تغییرات کلیدواژه‌ها و مفهوم یکسان هستند؛ بنابراین ویژگی تغییرپذیری اندک در برخی از تعاریف مثل را می‌توان درست دانست. از سوی دیگر اگر نظایر و معادل‌های یک مثل را نوعی از تغییر در امثال به شمار آوریم، می‌توان نتیجه گرفت که برخلاف تعاریفی که مثل‌پژوهان در آن به تغییرناپذیری یا تغییرپذیری اندک مثل اشاره کرده‌اند، گاه تغییرات در امثال بسیار زیاد بوده و آن را کاملاً دگرگون کرده است. به سخن دیگر در طی سال‌های مختلف گویندگانِ مثل، از نظایر متفاوتی برای بیان یک مفهوم استفاده کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

به‌عکس برخی از تعاریف ارائه‌شده از مثل، امثال در سیر تاریخی متون با تغییراتی روبرو شده‌اند. از مهم‌ترین دلایل این تغییرات می‌توان به ضبط نشدن امثال در طول تاریخ، به روز کردن امثال، عفیف و رسمی کردن امثال، کثرت تداول و کاربرد میان مردم و حرکت مثل از یک مکان یا موقعیت به مکان یا موقعیتی دیگر اشاره کرد. در امثال متون بررسی شده در این پژوهش، مجموعاً ۷۴ مثل در سیر تاریخی خود تغییر یافته‌اند که در برخی از موارد، تغییرات زیاد و در برخی دیگر اندک است. تغییر در این امثال به صورت‌های تغییر در ساخت دستوری (۵۵ مثل)، تغییر در بلاغت (۴۰ مثل)، تغییر واژه‌ها (۳۳ مثل)، افزایش یا کاهش واژه‌ها (۲۲ مثل) و جابجایی ارکان جمله در محور همنشینی (۱۸ مثل) بوده است. اغلب این امثال از تمامی این جنبه‌ها تغییر پیدا کرده‌اند. نوعی دیگری از تغییرات امثال را می‌توان داشتن نظایر متعدد برای یک مثل دانست که در متون مختلف گاه با ساختار دستوری یکسان و کلیدواژه‌های مشترک و گاه فقط با مفهوم مشترک آمده‌اند. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که امثال منظوم در متون کمتر دچار تغیر شده‌اند و وجود نظم دلیلی برای حفظ صورت اولیهٔ آن‌ها بوده است.

کتابنامه

ارجانی، فرامرز بن خداداد. (۱۳۶۳). سمک عیّار. تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: آگاه.

بهمنیار، احمد. (۱۳۶۱). داستان‌نامهٔ بهمنیاری. به کوشش فریدون بهمنیار. تهران: دانشگاه تهران.

ــــــــــ. (۱۳۲۸). «مثل چیست». یغما. سال ۲. شماره ۲ و ۳. ص ۴۹- ۵۲.

بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۹۰). دیبای دیداری: متن کامل تاریخ بیهقی. به کوشش محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن.

پارسا، احمد. (۱۳۹۴). بررسی و تحلیل علمی و ادبی امثال‌وحکم پارسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

جوینی، عطاملک بن محمد. (۱۳۳۷). تاریخ جهانگشای. به همت محمد رمضانی. تهران: کلاله خاور.

حسینی یزدی، محمدبن محمدبن محمدبن نظام. (۱۳۸۸). العراضة فی الحکایة السلجوقیة. به کوشش مریم میرشمسی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

حلبی، علی‌اصغر. (۱۳۷۹). خواندنی‌های ادب فارسی. تهران: زوّار.

حیدری ابهری، غلامرضا. (۱۳۸۵). حکمت‌نامهٔ پارسیان. قم: جمال.

خاتمی، محمدصادق. (۱۳۹۸). تصحیح مکتوبات صدی شیخ شرف‌الدین منیری و تحقیق دربارهٔ آن، رسالهٔ دکتری. دانشگاه فردوسی مشهد. دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی. گروه زبان و ادبیات فارسی.

خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی. (۱۳۶۲). منشآت خاقانی. تصحیح و تحشیهٔ محمد روشن. تهران: دانشگاه تهران.

خرندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد. (۱۳۸۱). نفثةالمصدور. تصحیح و توضیح امیرحسین یزدگردی. تهران: توس.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۸). گزیدهٔ امثال‌وحکم دهخدا. به کوشش سید محمد دبیرسیاقی. تهران: تیراژه.

ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸). «بررسی ضرب‌المثل‌های فارسی در دو سطح واژگانی و نحوی». فنون ادبی. شمارهٔ ۱. ص ۵۷-۸۰.

ــــــــــ. (۱۳۸۷). «تغییر شکل و تعدد روایات در ضرب‌المثل‌های فارسی». نجوای فرهنگ. شمارهٔ ۷. ص ۲۴- ۱۳.

ــــــــــ. (۱۳۸۷). «تفاوت کنایه با ضرب‌المثل». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شمارهٔ ۱۰. ص ۱۰۹-۱۲۳.

ــــــــــ. (۱۳۸۹). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی. ج ۱. تهران: معین.

رازی، نجم‌الدین. (۱۳۵۲). مرصادالعباد. به اهتمام محمدامین ریاحی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. (۱۳۶۴). راحه‌الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق. تصحیح محمد اقبال. تهران: امیرکبیر.

زلهایم، رودولف. (۱۳۸۱). امثال کهن عربی. ترجمه: احمد شفیعیها. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

ساکت، سلمان. (۱۳۸۸). «پیوند امثال عربی و فارسی در کتاب لطایف‌الامثال و طرایف‌الاقوال». الدراسات‌الادبیه. شمارهٔ پیاپی ۶۷، ۶۸، ۶۹. ص ۱۴۳- ۱۷۲.

ـــــــــــــــ. (۱۳۹۳). «مثل‌ها و مثلواره‌های فارسی در نامه‌های عین‌القضات همدانی». مزدک‌نامه. شمارهٔ ۶. صص ۱۷۹-۱۶۷.

سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۹۲). گلستان. تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.

سمعانی، شهاب‌الدین احمد. (۱۳۸۴). روح‌الارواح فی شرح الملک‌الفتاح. به اهتمام و تصحیح نجیب مایل‌هروی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

شهری، جعفر. (۱۳۸۲). قند و نمک. چاپ پنجم. تهران: معین.

طبری، محمدبن جریر. (۱۳۶۶). تاریخنامهٔ طبری. تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: نشر نو.

طوسی، خواجه نظام‌الملک. (۱۳۹۸). سیرالملوک. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

ظهیری سمرقندی، محمد بن علی. (۱۳۴۹). اغراض السیاسه فی اعراض الریاسه. تصحیح جعفر شعار. تهران: دانشگاه تهران.

ـــــــــــــــ. (۱۳۸۱). سندبادنامه. تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی. تهران: میراث مکتوب.

عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۷۱). قابوس‌نامه. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات علمی.

غازی ملطیوی، محمد. (۱۳۸۳). روضه‌العقول. تصحیح و تحشیه محمد روشن و ابوالقاسم جلیل‌ور. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

قاضی اوش. (۱۳۹۷). قرّه‌العین، تصحیح و تحقیق: سلمان ساکت و زهرا محمودی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.

قمی، نجم الدین ابوالرجاء. (۱۳۸۹). ذیل نفثه‌المصدور. تصحیح حسین مدرسی طباطبایی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد. (۱۳۶۳). شرح‌التعرف لمذهب‌التصوف. مقدمه و تصحیح محمد روشن. تهران: اساطیر.

مرتضایی، سید جواد. (۱۳۹۰). «تمثیل، تصویر یا صنعت بدیعی؟». پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. دورهٔ جدید. شمارهٔ ۴. صص ۳۸-۲۹.

منشی، ابوالمعالی نصرالله. (۱۳۶۲). کلیله‌ودمنه. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. تهران: دانشگاه تهران.

میبدی، ابوالفضل. (۱۳۸۲). کشف‌الاسرار و عده‌الابرار. ج ۱. به اهتمام علی‌اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.

واعظزاده، عباس؛ یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر شاهنامه در امثال فارسی بر پایهٔ امثال‌وحکم دهخدا». جستارهای ادبی. ش ۱۸۱. صص ۲۸-۱.

وراوینی، سعدالدین. (۱۳۸۹). مرزبان‌نامه. به کوشش خلیل خطیب‌رهبر. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

وطواط، رشیدالدین. (۱۳۷۶). لطایف‌الامثال و طرایف‌الاقوال. تصحیح و تعلیق حبیبه دانش‌آموز. تهران: میراث مکتوب.

هبله‌رودی، محمدعلی. (۱۳۴۴). مجمع‌الامثال. ویراستهٔ صادق کیا. تهران: اداره فرهنگ‌عامه.

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: اهورا.

همدانی، عین‌القضات. (۱۳۷۷). نامه‌های عین‌القضات همدانی. مقدمه، تصحیح و تعلیق علی‌نقی منزوی و عفیف عسیران. تهران: اساطیر.